

کانون های بحران در منطقه شامات: بلندی های جولان

مارال بیابان پیمما*

چکیده

۱۰۵

نزدیک به نیم قرن است که اسرائیل بلندی های جولان را اشغال کرده و شواهد جاری نشان می دهد که حل و فصل این مناقشه، رفته رفته دشوارتر می شود، برای اینکه تحول استراتژیک و ویژه ای که نیروی تغییر وضع موجود را داشته باشد به چشم نمی خورد. به نظر می رسد مجموعه ای از عوامل اقتصادی، نظامی و هویتی در تطویل این اختلاف دخیل هستند و از آنجا که این سه عامل [توسعه اقتصادی، مصونیت و بازدارندگی نظامی، سیاست هویت] با گذشت زمان اهمیت بیشتری یافته و می یابد، به نظر می رسد چشم اندازهای آتی در خصوص حل و فصل مناقشات بر سر جولان چندان امیدوار کننده نباشد. بر این اساس مقاله حاضر برای یافتن پاسخ به «دلایل تطویل بحران جولان» و «سناریوهای پیش روی مناقشه بر سر جولان» به آزمون این فرضیه می پردازد که حل و فصل مناقشه های منطقه ای معمولاً به اراده و مهارت نخبگان سیاسی از یک سو و اعتبار اقتصادی، نظامی و هویتی منطقه مورد اختلاف بستگی دارد، به واسطه نبود عزم و مهارت جدی و نیز وزن اقتصادی، نظامی و پرستیژی منطقه جولان، حل و فصل این مناقشه بیش از پیش پیچیده گشته است. طرح این مبحث از یک منظر دیگر اهمیت مضاعف دارد و آن تحولات سیاسی و تغییر رژیم های تونس و مصر و یمن و در آینده ای نه چندان دور لیبی در خاورمیانه است. بعضی ناآرامی های داخلی در سوریه، تداوم اشغال اراضی عربی از سوی اسرائیل را تحت الشعاع قرار داده است.

واژگان کلیدی: بلندی های جولان، هیدروپلیتیک، بازدارندگی، سیاست هویت، تطویل و حل و فصل اختلاف

* محقق در مسایل خاورمیانه: تحولات ارضی و مرزی منطقه شامات

فصلنامه مطالعات منطقه ای: آمریکاشناسی - اسرائیل شناسی، سال دوازدهم، شماره اول، زمستان ۱۳۸۹، ص ۱۲۲ - ۱۰۵.

کشورهای منطقه خاورمیانه اختلافات ارضی - مرزی فراوانی با یکدیگر دارند. دلیل بعضی از این اختلافات سوء تفاهم و تفسیرهای متفاوت طرفین است که سبب بروز و تعمیق اختلاف گشته، برخی از این اختلافات و ادعاها حاصل مرزکشی های قدرت های استعماری است که بدون توجه به ساختار جغرافیایی و بافت جمعیتی به تقسیم ممالک و تاسیس کشورهای جدید و متعدد مبادرت ورزیدند. علاوه بر سوء تفاهم و استعمار، عنصر سومی هم در تکوین و تکثیر اختلافات ارضی و مرزی موثر است و آن احتیاج استراتژیک بازیگران سیاسی به گسترش اقتصادی و دستیابی به بازدارندگی استراتژیک است. براین اساس با رشد شهرنشینی و افزایش جمعیت، تدارک رفاه و امنیت شهروندان به دستور کار اصلی سیاستگذاران بدل می شود و دولت‌ها در همین راستا، اراضی دول دیگر را مورد توجه قرار می دهند و در استرداد اراضی اشغالی اهمال می ورزند.

یکی از مناطقی که صریحاً و بدون هیچ ابهام و اختلافی تا سال ۱۹۶۷ بخشی از خاک سوریه بود و در طی جنگ ۱۹۶۷ به اشغال اسرائیل درآمد، بلندی های جولان است. این بلندی ها در جنوب شرق سوریه واقع شده، ۶۰ کیلومتر طول و ۳۲ کیلومتر عرض دارد و مساحت آن به ۱۸۶۰ کیلومتر مربع بالغ می شود. جولان از سمت شمال به لبنان منتهی می شود، از جنوب با اردن همسایه است و از سمت غرب به مناطق صنعتی، جمعیتی و کشاورزی اسرائیل چسبیده است.^۱ رودخانه یرموک دقیقاً در مرز جولان و اردن جریان دارد و با انتزاع جولان از سوریه، از اختیار سوریه خارج می شود. دریاچه طبریا که ۲۱۲ متر از سطح دریا فاصله دارد و استعداد اقتصادی - توریستی فوق العاده‌ای دارد در غرب جولان واقع شده و در واقع در صورت تداوم اشغال اسرائیل بر جولان، دسترسی سوریه بر طبریا برای همیشه از بین می رود و منابع آبی قابل توجهی عاید اسرائیل می شود.^۲ علاوه بر این منابع آبی، کوه حرمون با ارتفاع ۲۸۱۴ متر در شمال جولان واقع شده که اهمیت نظامی خاصی به جولان داده است و هر قدرتی که بر این ارتفاعات اشراف داشته باشد، تحرکات نظامی - امنیتی حومه آن را تحت کنترل خود در می آورد.^۳ این توضیحات مقدماتی نشانگر اهمیت بلندی های جولان است. همین اهمیت گویای

تطویل بحران در جولان نیز هست. نکته مهمتر، سناریوهای آتی و چشم انداز پیش رو در موضوع جولان است که مقاله حاضر قصد دارد با استناد به تحولات جاری و تخمین تحولات آتی به سناریوهای احتمالی را ترسیم نماید. برای درک این سناریوها، بحث را با تحلیل تحولات جولانی در نیم قرن اخیر آغاز می کنیم و پس از تشریح ریشه های تطویل این بحران به برآورد وضعیت آتی مناقشه بر سر جولان می پردازیم.

۱. روند اشغال جولان و الحاق آن به اسرائیل

۱۰۷

الحاق جولان به اسرائیل بخشی از راهبرد کلان و امنیتی رهبران اسرائیل است. در سال ۱۸۹۷ یعنی ۱۳۰ سال پیش از الحاق جولان به اسرائیل فعلی، هرتزل ایده «سرزمین وسیع، امنیت بیشتر» را مطرح کرد و مورد تصویب ۲۰۰ عضو کنگره یهودیان در سال ۱۸۹۷ قرار گرفت.^۴ پس از آن یهودیان صهیونیست در پی فضای مساعد منطقه ای و بین المللی بودند تا با تشکیل کشور جدیدی به نام اسرائیل، سرزمین های همسایه را حتی الامکان، ضمیمه آن نمایند. این فرصت در سال های پس از جنگ جهانی دوم به یهودیان مزبور دست داد. در سال ۱۹۴۵، آلمان رسماً تسلیم متفقین شد و شبیح هیتلر از سر یهودیان برداشته شد. علاوه برآن بریتانیای کبیر در سال ۱۹۴۸ استقلال هند را به رسمیت شناخت و در مقابل برآمدن ایالات متحده و شوروی به قدرتی متوسط تبدیل شد. بریتانیا که به همراه فرانسه، کل منطقه خاورمیانه — بویژه منطقه شامات و بین النهرین را زیر نفوذ خود داشتند طی معاهده هایی استقلال عربستان سعودی، عراق، سوریه و اردن را هر چند به صورت ظاهری به رسمیت شناختند و در ازای آن تاسیس کشور جدیدی به نام اسرائیل را به تصویب اعضای مجمع عمومی سازمان ملل رساندند (۲۹ نوامبر ۱۹۴۷). در پی تاسیس اسرائیل، اعراب منطقه ورود بازیگر جدید و غیر عرب به سرزمین های عربی را غیرقابل قبول خواندند و در ۱۵ می ۱۹۴۸ بود که کشورهای سوریه، مصر، لبنان و اردن با هدف انهدام اسرائیل جنگ اول اعراب — اسرائیل را آغاز کردند. در این جنگ اعراب به هدف خود نایل نیامدند. ارتش اعراب و ادوات آن کهنه تر از آن بود که بتواند به حیات یک مجموعه با انگیزه [دینی، سیاسی، راهبردی] پایان دهد.

با توقف سپاه اعراب در مقابل ارتش اسرائیل، در هفتم ژوئن ۱۹۴۹ بین اعراب - اسرائیل آتش بس برقرار شد و اعرابی که جنگ را باخته بودند در مذاکرات صلح نیز بازنده شدند و طی مذاکرات، اسرائیلی ها مدعی شدند که مناطق استراتژیک طبریا و جولان بخشی از خاک اسرائیل است که در آن هنگام پیروز جنگ به شمار می آمدند. طی جنگ ۱۹۴۸ نیروهای سوری در بعضی مناطق، مرزهای فلسطین را پشت سر نهادند و وارد خاک فلسطین شدند. در پیمان آتش بسی که مورد توافق طرفین قرار گرفت مناطق آب خیز جولان، غیرنظامی اعلام شد و سه منطقه غیرنظامی شمالی، مرکزی و جنوبی در مرز سوریه مقر اسرائیل به رسمیت شناخته شد.

الف. درگیری ۱۹۵۳

اولین رویارویی عمده و عملی سوریه - اسرائیل بر سر منابع آبی جولان و رود اردن در سال ۱۹۵۳ رخ داد.

اسرائیل به منظور توسعه کشاورزی [به عنوان راهبردی برای سرسبز ساختن اراضی اشغالی و اسکان دادن پایدار یهودیان تازه وارد] در سپتامبر ۱۹۵۳ تصمیم به احداث کانال آبی گشر بنات یا آکوو (Gesher B` not yaakov) گرفت. این پروژه بخش قابل توجهی از آب رود اردن را به مناطق واقع در جنوب اسرائیل (نگو) منتقل می کرد. اسرائیل در پی آن بود که از تمرکز جمعیت رو به افزایش خود در شمال و شمال غرب بکاهد و عمق استراتژیک خود را به سمت جنوب نیز افزایش دهد. اسرائیل با مشاهده مقاومت و واکنش سوریه، پروژه گشر بنات یا آکوو را با حمایت تانک های ارتش به انجام رساند. مقامات سوری استدلال نمودند که اقدامات اسرائیل در پروژه های کانال کشی و نیز خشکاندن هزاران هکتار باتلاق در منطقه، با انگیزه های نظامی - امنیتی صورت می گیرد. این اعتراض سوریه مورد حمایت ایالات متحده و سازمان ملل هم واقع شد.^۵ آمریکا اسرائیل را تهدید به تحریم کرد و در نهایت اسرائیل با عقب نشینی از مواضع خود، توانست امتیازات سیاسی - اقتصادی قابل توجهی از ایالات متحده بگیرد. بدین ترتیب، اسرائیل از تسلط بر منطقه جولان بازماند.

ب. درگیری ۱۹۶۵

سوریه و لبنان در سال ۱۹۶۴ تصمیم گرفتند با احداث یک سلسله کانال های انتقال آب ، بخشی از آب رود اردن را به مناطق خاصی در این دو کشور منتقل کنند. با بهره برداری از این کانال ها، اسرائیل بخش اعظم آب رود اردن را از دست می داد. علاوه بر آن ، براساس توافق لبنان و سوریه آب های بانیا در ارتفاعات جولان با احداث کانال هایی به رود یرموک انتقال داده می شد و آب رود حسبانی (Hasbani) که از کوه های لبنان سرچشمه می گرفت به داخل لبنان هدایت می شد. سوریه و لبنان در این طرح در صدد مقابله به مثل با اسرائیل بودند که قصد داشت آب رود اردن را به منطقه نگو در جنوب اسرائیل منتقل نماید.

۱۰۹

اسرائیلی ها به محض اطلاع از طرح سوریه و لبنان ، ضمن شکایت به سازمان ملل ، تاسیسات آن دو کشور را مورد حمله نظامی قرار داده و با خاک یکسان کردند. ادعای مقامات اسرائیل این بود که طرح مزبور حق آبه اسرائیل را به نصف کاهش می دهد و چنین اقدامی نقض حاکمیت و امنیت اسرائیل است . نهایتاً در سال ۱۹۶۶ پروژه انتقال آب متوقف شد، تنش ها بر سر منابع آب و تحرکات نظامی ادامه یافت تا اینکه یک سال بعد جنگ عظیم ۱۹۶۷ در گرفت.

ج. جنگ ۱۹۶۷

جنگ ۱۹۶۷ در اصل بین مصر و اسرائیل آغاز شد. جمال عبدالناصر بر آن بود که با بسیج ارتش های عربی می تواند اسرائیلی ها را به دریا بریزد. سوریه و اردن هم با امید به نابودی اسرائیل ، ائتلاف عربی علیه اسرائیل را تشکیل دادند. بدیهی است مهمترین زمینه و انگیزه سوریه و اردن برای مشارکت در این جنگ تنبیه اسرائیل بخاطر سیاست های توسعه طلبانه اش بود. رشد جمعیت و نیز بهره برداری کشاورزی از آب در سوریه و اردن به حدی نبود که آن دو کشور را وادار جنگ علیه اسرائیل کند. آن دو عمدتاً در مشروعیت اسرائیل و فلسفه وجودی آن تردید داشتند و سیاست های توسعه طلبانه اسرائیل در پروژه های آبی ، عامل تسریع کننده جنگ بود و نه بیشتر.^۶

به هر حال ، زمینه های سیاسی، سیاست های ایده آلیستی جمال عبدالناصر و تداوم

سیاست های توسعه طلبانه اسرائیل در منطقه سبب شد تا مصر نیروهای حافظ صلح سازمان ملل را در صحرای سینا اخراج و تنگه تیران و بندر ایلات (تنها کانال ارتباطی اسرائیل با آسیا) را به روی اسرائیل مسدود نماید و اسرائیل با اقدامات ضربتی و پیشگیرانه به شهرها و مناطق مهم عربی یورش برد. فن آوری پیشرفته و قدرت و دقت آتش اسرائیل باز هم جنگ را به زیان اعراب ثبت کرد. در نتیجه این جنگ، اسرائیل بلندی های جولان را اشغال کرد، چشمه های معروف بانیا، الحما، سواحل شرقی رود اردن و دریاچه طبریا با همه اهمیت استراتژیک خود در اختیار اسرائیل قرار گرفتند. هر چند منابع آبی نهفته در بلندی های جولان، یگانه عامل ورود سوریه به جنگ نبود، اما اکنون و پس از حدود ۴۵ سال، آب های جولان به اصلی ترین مانع عقب نشینی اسرائیل تبدیل گردیده است.^۷ چرا که در پی اشغال جولان، اسرائیل موفق شده است حتی ریز آبه ها و چشمه های کوچک رود اردن را اشغال و برداشت خود از آب رود اردن را از ۴۰۰ میلیون متر مکعب مورد توافق به حدود ۶۰۰ میلیون متر مکعب افزایش دهد.

در حال حاضر (۲۰۱۱)، ۴۴ سال از تسلط کامل اسرائیل به بلندی های جولان می گذرد. تداوم این اشغال، سوریه را به خط مقدم ستیز اعراب با اسرائیل قرار داده است. چنین وضعیتی اعتبار ویژه ای هم به حافظ اسد و بشار اسد بخشیده و این کشور از رانت استراتژیک فوق العاده ای برخوردار گشته است. تامل در مواضع دیپلماتیک سوریه - اسرائیل در باب موضوع جولان نشان می دهد که طرفین اهمیت ویژه ای برای این منطقه قائل هستند. سوریه، استرداد جولان را پیش شرط هر گونه مذاکره و سازش با اسرائیل می داند و خواستار عقب نشینی اسرائیل به پشت مرزهای ۱۹۶۷ است. از سوی دیگر، اسرائیل با اجرای سیاست های توسعه اقتصادی، نظامی و توریستی، جولان را به بخش مهمی از اقتصاد اسرائیل مبدل ساخته است.^(۸) اکنون با وقوع ناآرامی هایی در سوریه، اسرائیلی ها در هراس و امید شگرفی فرو رفته اند. آنها نمی دانند طی سالیان آتی اسد و یا جانشینان او چه سیاستی در مورد جولان اتخاذ خواهند کرد. حافظ اسد و پسرش بشار افکار عمومی سوری ها را به طور قابل تحسینی برای باز پس گیری جولان هدایت کرده اند، اما فاقد ابزارهای اساسی برای این معامله بزرگ هستند. وادار سازی

اسرائیل برای اعاده جولان به ابزارهای عظیم و تاثیرگذاری های عمیق تری نیاز دارد. تفصیل این بحث را در بخش سوم و آخر این مقاله (سناریوهای پیش رو) تحلیل خواهیم کرد، اما پیش از آن لازم است وزن استراتژیک جولان را تبیین کنیم تا مشخص شود که چرا این موضوع به کارت ممتاز بازی اعراب - اسرائیل تبدیل گردیده است.

۲. اهمیت منطقه ی جولان

۱۱۱

در عرف دیپلماتیک جهان، معمولاً مذاکرات طرفین هنگامی به نتیجه می رسد که طرفین مذاکره از اراده، مهارت و پشتوانه الزام آور برخوردار باشند. در صورت فقدان اراده، مذاکره صرفاً مراسمی تشریفاتی است. اگر دیپلمات‌های طرفین یا یکی از طرف های مذاکره مهارت لازم را نداشته باشند، فضای مذاکره تنش آلود خواهد بود. علاوه بر آن دو، می توان گفت که کلیدی ترین عنصر تعیین کننده نتیجه مذاکره قدرت و پشتوانه الزام آوری است که عرصه را برطرف مقابل تنگ نموده، گزینه های انتخابی آن را به حداقل می رساند. عواملی مانند انسجام سیاسی داخلی، اجماع رهبران و نخبگان سیاسی، اقتصاد قوی و ممتاز، برخورداری از منابع طبیعی حیاتی، مشروعیت سیاسی بالا، اعتبار و موقعیت ژئوپلیتیک، وجهه مساعد بین المللی و بالاخره عضویت در پیمان های موثر نظامی - اقتصادی از جمله عواملی هستند که دیپلمات‌های خودی را مصمم و امیدوار ساخته، تیم مذاکره مقابل را مردود و متزلزل می سازند. برعکس، عواملی از قبیل گسیختگی سیاسی در داخل کشور، اختلاف و تضاد بین نخبگان سیاسی حاکم، اقتصاد شکننده، فقر در منابع حیاتی مانند نفت و گاز و آب، نامشروع بودن حکومت، نداشتن موقعیت ژئوپلیتیک، تصویر مخدوش در فضای بین المللی و بالاخره انزوای سیاسی - نظامی (تک افتادگی) سبب می شوند تا طرف مقابل با علم به شکنندگی رقیب، مطالبات فزاینده ای را طرح و تحمیل نماید^۹ در صورت تطویل مذاکرات، بدیهی است که طرف ضعیف، شکننده تر و نهایتاً بازنده عرصه دیپلماتیک می شود. به عنوان نمونه طی دهه اخیر کشورهای چین، هند و ترکیه از جمله قدرت‌هایی بودند که از پشتوانه دیپلماتیک مناسبی در مقابل شرکا و رقبای خود برخوردار بوده اند و کشورهایی چون پاکستان، سودان و نیز سوریه از جمله بازیگرانی هستند که پشتوانه استواری برای وادار سازی رقیب خود برخوردار نبوده اند.

در موضوع جولان ، مقوله دیگری نیز وجود دارد که افزون بر اراده ، مهارت و پشتوانه وادار کننده ، مذاکره (Negociation) و حتی گفتگو (Dialogue) بین طرف سوری - اسرائیلی را دشوار ساخته است و آن عبارت است از بار هویتی موضوع مورد مناقشه^۱ به عبارت دیگر، بلندی‌های جولان به محک سنجش مشروعیت و کارآمدی رژیم های حاکم بر دمشق تبدیل شده است . بطوری که چشم پوشی حکومت دمشق از پیگیری موضوع جولان مترادف است با فلاکت و مرگ حکومت مرکزی؛ عکس این موضوع هم صادق است یعنی بسیج افکار عمومی جهت باز پس گیری جولان و تقویت روحیه رزمی و مقاومت در مقابل رژیم اشغالگر قدس، سبب تولید و تعمیق مشروعیت حکومت مرکزی در دمشق می شود.

با این توضیح اکنون می توان از این استدلال دفاع کرد که عقب نشینی حکومت سوریه از بلندی های جولان به سادگی میسر نیست . طرف اسرائیلی هم ، چنین موقعیتی دارد. برای اینکه منطقه جولان اهمیت نظامی، اقتصادی و هویتی دارد. آنچه در پی می آید چرایی و چگونگی این مولفه‌هاست.

الف. موقعیت هیدروپلیتیک و ژئواکونومیک جولان

در منطقه نیمه بیابانی خاورمیانه ، نواحی بارانی و برف گیر معدودی وجود دارد. در چنین وضعیتی جمعیت منطقه با سرعت بالایی در حال افزایش است ، عمده این جمعیت در حال فزونی در شهرها [که مصرف آب فزاینده ای دارد] سکنی می گزینند و بالاخره اینکه برای تامین اشتغال و تغذیه این جمعیت ، ناگزیر باید به توسعه صنعتی [که خود مصرف کننده آب است] و کشاورزی [که بخش اعظم اشتغال و تغذیه جمعیت به آن پیوند خورده است] توجه ویژه ای مبذول گردد. به این موضوعات جمعیتی، اجتماعی و اقتصادی باید یک عنصر دیگر را هم اضافه نمود و آن عبارت است از پیوند خوردن عنصر رفاه اقتصادی به مشروعیت سیاسی . بدین مضمون که امروزه عنصر کارآمدی به استوانه اساسی و کلیدی مشروعیت حکومت ها بدل شده است و حکومت های درمانده (Failed Governments) ناگزیر مشروعیت خود را از دست می دهند. برعکس، حکومت های کارآمد باگذشت زمان می توانند مشروعیت قابل قبولی را

فراچنگ آورند. براین اساس با وقوع کمبود آب در مناطق شهری یا عدم دسترسی مجتمعات های صنعتی به آب کافی، خود به خود وجه و مشروعیت حکومت مرکزی مورد سوال واقع می شود. این حساسیت در خصوص منطقه شامات مضاعف است. برای اینکه یکی از بازیگران منطقه [اسرائیل] همواره در صدد بهره برداری بهینه و افزایش سهم خود از منابع آبی منطقه است و این سیاست توسعه طلبانه خود به خود، تحریک کننده است.^{۱۱}

بنابراین، در شرایطی که منطقه خاورمیانه کم آب است و کم آبی به یکی از منابع اصلی تنش و تعارض بین کشورها تبدیل گردیده، منابع آبی جولان و شیوه تقسیم آن بسیار اهمیت یافته است. بلندی های جولان تغذیه کننده بسیاری از سفره های زیرزمینی منطقه است. میزان بارندگی در منطقه جولان بین ۷۰۰ الی ۸۰۰ میلی متر و در ارتفاعات جولان [جبل الشیخ] حدود ۱۷۰۰ میلی متر است.^{۱۲} این میزان بارش سبب سیلاب های زمستانی، غنی سازی آب چشمه های بانیا و حتی دریاچه طبریا می شود. بارش سالیانه در جولان سبب ۲/۱ میلیارد متر مکعب آب می شود و ۳۰ درصد کل آب مصرفی اسراییل از بلندی های جولان تامین می شود. میزان وابستگی سوریه به آب جولان نیز به همین میزان و حتی بیشتر است. از آنجا که صنعت و کشاورزی سوریه در حوالی جولان چشمگیر نیست و این مناطق کانون تراکم جمعیت شهرنشین هم نیست، سوریه موضوع جولان را بیشتر سیاسی - حیثیتی می بیند تا اقتصادی محض. با این حال در صورت ادامه اشغال جولان از سوی اسراییل، اقتصاد و صنعت و کشاورزی سوریه دچار محرومیت و رکود پایداری خواهد بود.^{۱۳}

منابع غنی آبی علاوه بر توسعه کشاورزی و شهرنشینی و صنعتی، موجب کسب درآمدهای دیگر از جمله عایدات حاصله از خدمات توریستی نیز می باشد. در حال حاضر اسراییل با احداث پروژه های توریستی از قبیل پیست اسکی (ویژه مسابقات) رستوران ها، هتل ها، منازل ویلاقی و سایر اماکن تفریحی جولان را به یکی از مناطق جذاب برای توریست های خارجی و شهروندان اسراییلی تبدیل کرده است. حجم تاسیسات زیر بنایی و آهنگ افزایش این پروژه ها به حدی است که طرف سوری را برای باز پس گیری آن مناطق دچار تردید کرده است. اسراییل از آب های این منطقه در زمینه تولید برق هم بهره می گیرد و برق مورد نیاز منطقه از نیروگاه های برقی خود

جولان تغذیه می شوند از این رو می توان از این ادعا دفاع نمود که جولان به دلیل برخورداری از منابع آبی و تاسیسات اقتصادی وابسته به آب به منطقه ای استراتژیک در حد فاصل اسرائیل - سوریه تبدیل شده و همین امر حل و فصل مناقشات را برای طرفین دشوار ساخته است، برای اینکه هر کدام از طرفین از انگیزه اقتصادی - سیاسی شایان وصفی برای تسلط بر جولان برخوردارند.

ب. موقعیت نظامی و راهبردی جولان

بلندی های جولان در ۶۰ کیلومتری دمشق واقع شده اند. فاصله این ارتفاعات با کانون های صنعتی و مناطق پرجمعیت اسرائیل کمتر است. اشراف بر جولان سبب تسلط نسبی بر تاسیسات حیاتی و هر گونه تحرک نیرو در اردن و لبنان نیز می باشد. طی جنگ های ۱۹۶۷ و پیش از آن اهمیت نظامی جولان چشمگیر بوده است.^{۱۴} برای اینکه این ارتفاعات دارای عوارضی چون شیب تند، دره های عمیق، ساخت استتاری فوق العاده و ارتفاع مناسبی برای استقرار سیستم پدافند و تجهیزات مراقبتی است که در برنامه های نظامی (اعم از ضربه پیشدستانه، تلافی جویانه و آرایش نظامی بازدارنده) اهمیت وافری دارند.

با تسلط سوریه بر جلوان منطقه استراتژیک حیفا در تیررس مستقیم سوریه قرار می گیرد. برعکس، اسرائیل می تواند از فراز بلندی های جولان مناطق استراتژیک و صنعتی و کشاورزی غرب سوریه - از جمله شهر دمشق - را تحت کنترل خود داشته باشد. اسرائیل به دلیل فقدان عمق استراتژیک همواره احساس می کند که از سوی عرب ها محاصره شده است. مقامات اسرائیلی برای غلبه بر این احساس هراس دستیابی به سلاح های هسته ای، اتحاد با کشورهای غیرعرب و آن سوی پیرامون (مانند ترکیه) و اشغال نواحی استراتژیک (مانند جولان) را در دستور قرار داده اند و ادامه اشغال جولان در این چارچوب قابل تبیین است.

نفوذ هر نیرویی به داخل اسرائیل و از منطقه جولان مستلزم دقت و مدت قابل توجهی است و عنصر مدت برای به کار افتادن استحکامات دفاعی - هجومی اسرائیل نقش حیاتی دارد. کشورهایی که عمق استراتژیک شکننده ای دارند، در پی تعویق عملیات دشمن هستند یا حداقل درصددند از سرعت آفند دشمن بکاهند تا مجال بازسازی و ضربه جبرانی فراهم آید.

در چنین شرایطی، تسلط بر جولان فرصت طلایی و قابلیت استراتژیکی است که اسرائیل نمی خواهد آن را به راحتی از دست بدهد. حتی در مذاکراتی که طی دهه ۱۹۹۰ بین اعراب - اسرائیل در جریان بود و اسرائیلی ها از طرح «زمین در برابر صلح» سخن می گفتند، همه بلندی های جولان در شمول این طرح نبود و آنها قصد داشتند با تخلیه بخش محدودی از جولان، موجودیت اسرائیل را به ثبت اعراب برسانند و عرب ها برای همیشه مشروعیت اسرائیل را به رسمیت بشناسند و سفارتخانه های خود را در بیت المقدس دایر نمایند.^{۱۵}

ج. اهمیت هویتی جولان

طی سالیان اخیر سیاست خارجی عموم کشورهای جهان تا حد قابل توجهی از مواضع و موضوعات مادی نظیر قدرت سرزمینی و ثروت اقتصادی فاصله گرفته و بر عنصر شناسایی (Recognition) متمرکز شده است.^{۱۶} بر این اساس، تلاش عمده ای از سوی بازیگران صورت می پذیرد تا هویت آنها به رسمیت شناخته شود و اساساً هویت به یکی از موضوعات سیاست خارجی مبدل شده است. این اقبال بین المللی به هویت، معلول پایان منازعه ایدئولوژیک کشورهای جهان در قابل دو بلوک شرق و غرب است. بدین ترتیب که برای مدتی حدود نیم قرن عموم کشورهای دنیا در قالب دو اردوی کمونیستی شرق یا سرمایه داری غرب تعیین موضع می شدند اما با پایان این منازعه دو قطبی، قطب های گوناگونی در جهان پدیدار شده اند که در پی ابراز خود هستند و نمی خواهند به اردوهای خاصی ملحق شوند. در این چارچوب احراز و ابراز هویت عربی، اسلامی، شرقی، آمریکایی، فرانسوی، هندی، سیاهپوست و غیره خود به ارزشی در عرصه سیاست خارجی تبدیل شده است. متفکران سرشناسی از قبیل الکساندر ونت و باری بوزان از این تحول مبنایی سخن گفته اند.^{۱۷} بحث آن دو می تواند دست مایه بحث مطالعه حاضر در خصوص موضوع جولان باشد.

جهان عرب در پی شکست های پی در پی، مشتاق ابراز پیروزمندانه خود است و یکی از زمینه های این خودابرازی باز پس گیری سرزمین های عربی است. به همین خاطر طی ۴۴ سال اخیر جهان عرب همواره موقعیت استراتژیک سوریه در خط مقدم نبرد با اسرائیل را تحسین و تمجید کرده و کمک های مالی - دیپلماتیک قابل وصفی در اختیار حکومت دمشق قرار

داده‌است. از دید اعراب، تاریخ نیم قرن اخیر برای آنان بسیار خفت بار است. برای اینکه اعراب به رغم برخورداری از منابع غنی انرژی و ایدئولوژیک نتوانسته‌اند امتیازی از طرف اسرائیل بگیرند. در حالی که اسرائیل موفق شده است با جذب یهودیان عالم، جمعیت خود را به ۵/۷ میلیون نفر و تولید ناخالص داخلی خود را به بیش از ۲۲۰ میلیارد دلار برساند.^{۱۸} این در حالی است که معضلاتی مانند تبعیض، بی‌سوادی، فقر و تحقیر زنان، کسری آزادی، نظام حقوقی بدوی و بطور کلی شاخص‌های رنج‌آور رفاهی و رشد انسانی، حیثیت اعراب را مخدوش می‌کند. در این چارچوب است که چشم‌پوشی از جولان برای حکومت سوریه و کل جهان عرب شرم‌آور و اصرار اسرائیل برالحاق جولان به اراضی اشغالی نوعی گستاخی مضاعف است.

اینکه اسرائیل تا سال ۲۰۱۰ موفق شده است با احداث ۴۴ شهرک هزاران مهاجر یهودی را در این منطقه اسکان دهد و رفته رفته هویت عربی ساکنان اولیه را بی‌رنگ نماید، برای اعراب غیرقابل‌پذیرش است. تشکیلات متعدد عربی مانند اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس همواره بر ضرورت عقب‌نشینی اسرائیل به مرزهای ۱۹۶۷ تأکید و حکومت دمشق را به پیگیری سیاست مقاومت در برابر اسرائیل ترغیب نموده‌اند.

بطور کلی با توجه به موقعیت هیدروپلتیک، نظامی و اقتصادی - هویتی جولان به نظر می‌رسد این منطقه اعتبار ویژه‌ای در مذاکرات خواهد داشت.^{۱۹} اما اینکه آینده این منطقه به نفع کدام طرف خواهد بود بستگی تامی به اراده، مهارت و پشتوانه نخبگان سیاسی برای پیشبری مواضع سیاسی خود دارد. با علم به این مولفه‌های تعیین‌گر، در سومین و واپسین بخش مقاله به ترسیم سناریوهای آتی پرداخته و هر کدام را مطابق موازین آینده‌پژوهی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۳. آینده بلندی‌های جولان

در حال حاضر آخرین وضعیت جاری در بلندی‌های جولان بدین منوال است که طرف اسرائیلی به توسعه زیرساخته‌های اقتصادی، نظامی و توریستی در منطقه ادامه می‌دهد و هرگونه مذاکره بر سر استرداد جولان را مردود می‌شمارد. طرف سوری و اعراب نیز مذاکره با اسرائیل را بدون بازگشت آن به مرزهای ۱۹۶۷ بی‌ثمر می‌دانند. چنین وضعیتی حکایت از

بن‌بستی دارد که برنده اصلی آن اسرائیل و بازنده اصلی آن اعراب و به ویژه حکومت حاکم بر سوریه است که به رغم گذشت ۴۴ سال از اشغال جولان، فقط به طرح شعار و امنیتی ساختن شرایط بسنده کرده است.

در کنار اهمیت فوق العاده جولان [که دادوستد را به غایت دشوار می سازد] درگیر شدن (Engagment) کشورهای متعدد و متعارض نیز موجب تطویل اختلاف بر سر جولان شده است.^{۲۰} کشورهای گوناگونی مانند مجموعه اعراب، کشورهای مسلمان غیرعرب مانند ایران و ترکیه - کشورهای غربی مانند اروپا و ایالات متحده همگی در خصوص ماجرای جولان موضع دارند که اتفاقاً این مواضع یکدست نبوده و طیفی از ستیز مطلق تا سازش بی قید و شرط را در برمی گیرد. با این توصیف به نظر می رسد موضوع های مناقشه جولان به راحتی قابل حل و فصل نخواهد بود و بلندی های جولان همواره سلطه اسرائیل و نیز اعتراض و استمداد عرب‌ها را تجربه خواهد کرد. در عین حال، سناریوهای محتمل را می توان به قرار زیر برشمرد:

الف. تخلیه جولان از سوی اسرائیل

این سناریو هنگامی رخ می نماید که اسرائیلی ها صلح جامع با اعراب را در دستور کار قرار دهند و در ازای پذیرفته شدن از سوی کشورهای مسلمان، اراضی اشغالی پس از ۱۹۶۷ را باز پس دهند. تحولی که می تواند به تحقق این سناریو کمک نماید دستیابی سوریه به موقعیت برتر و استراتژیک است.

اسرائیلی ها با علم به آسیب پذیری نظامی خود از سوی سوریه تمام تحرکات و برنامه های نظامی این کشور را رصد می کنند و به محض مشاهده تحرک و تحول عمده به اقدامات قاطع و برق آسا مبادرت می ورزند. مهمترین امتیاز استراتژیک اسرائیل یعنی مجهز بودن آن به حداقل ۲۰۰ کلاهک هسته ای، اتفاقاً در مورد سوریه کاربردی ندارد، برای اینکه استعمال سلاح هسته ای علیه اسرائیل موجب تسری تشعشعات و احتمال بارش باران های هسته ای در خود اسرائیل می شود و همین امر سوریه را در موقعیت مناسبی قرار می دهد که با دستیابی به سلاح هایی با برد کوتاه و متوسط همسایه غربی خود را به پای میز مذاکره بکشاند.

گفتنی است با توجه به موقعیت حکومت بشار در سوریه و نیز توانایی های اسرائیل در بسیج قدرت های موثر جهان علیه سوریه ، این سناریو بسیار بعید می نماید.

ب. چشم پوشی سوریه از جولان اشغال شده

سناریوی محتمل دیگر این است که حکومت دمشق با علم به تنگناهای خود از یک سو و قابلیت های سیاسی و نظامی و اقتصادی اسرائیل در منطقه و جهان ، در عین چشم پوشی از جولان به کسب امتیازات متعدد اقتصادی و سیاسی اکتفا نماید. این موضع گیری، بسیار واقع گرایانه است لیکن پیگیری آن به منزله مرگ رژیم حاکم بر دمشق است . در حال حاضر شواهد تحقق چنین سناریویی موجود نیست ، اما عکس آن صادق است . در ماه ژوئن و در سالگرد اشغال بلندی های جولان در حرکتی نمادین سوری ها به سمت بلندی های جولان حرکت کردند که نیروهای اسرائیلی در واکنشی خشن و غیرانسانی، ۱۲ نفر از آن جوانان را به قتل رساند تا نشان دهند که اسرائیل بر ادامه اشغال جولان مصمم است .

ج. تقسیم اراضی و منابع آبی جولان

در صورت انسجام قدرت های موثر عربی این احتمال مهم وجود دارد که حامیان بین المللی اسرائیل ، آن را وادار به مذاکره و تخلیه جولان نمایند. اسرائیل کنونی به رغم قدرت قابل توجه نظامی - سیاسی، بازنده اصلی تحولات جاری در جهان عرب است. با سقوط حسنی مبارک و قوت گرفتن جریان های اسلامی و ملی در مصر جبهه و محور ضد اسرائیلی جهان اسلام جان تازه ای گرفته است . با سقوط مبارک دشمنان بالفعل اسرائیل یعنی گروه حماس ، حزب الله ، ایران و به طور کلی محور مقاومت قوت بسیاری یافته اند و عمق استراتژیک اسرائیل ترک های مهمی برداشته است.^{۲۱} بدیهی است از این پس جریان سازش با اسرائیل به سهولت سابق نخواهد بود و چنین روندی به نفع حکومت سوریه است تا مواضع خود را تقویت نموده ، کارزار دیپلماسی را از آن خود کند. با تداوم چنین فشارهایی ، اسرائیل تحت فشار مجامع جهانی و جریان های نیرومند منطقه ای قرار می گیرد. این روند با فاصله گیری کشور مهم ترکیه از

اسرائیل تقویت می‌شود. روند مزبور هنگامی می‌تواند مزین توفیق باشد که بتواند قدرت‌های موثر بین‌المللی را به تهدید و تحریم اسرائیل وادار کند. آسیب‌پذیری بین‌المللی اسرائیل به حدی است که فشار موثر از جانب قدرت‌های بزرگ موجب تعدیل مواضع آن می‌شود.

د. تداوم فضای تنش آلود کنونی

ملاحظه تاریخ جنگ‌ها نشان می‌دهد که عقب‌نشینی از مواضع فعلی در موارد معدودی صورت گرفته است. استقرار سربازان هند در کشمیر، استقرار سربازان ارمنی در ۱۷ درصد خاک جمهوری آذربایجان، استقرار سربازان عراقی در بخش‌هایی از خاک ایران تا سال ۱۹۹۰، استقرار سربازان شوروی در سرزمین افغانستان تا سال ۱۹۸۸، استقرار نیروهای سوری در لبنان تا سال ۲۰۰۵ و موارد مشابه دیگر از این واقعیت تلخ حکایت دارند که عقب‌نشینی، امری داوطلبانه نیست و تخلیه مواضع فعلی اتفاق نمی‌افتد مگر به حکم اجبار. در حال حاضر نیروی قوی که اسرائیل را وادار به عقب‌نشینی کند وجود ندارد. دولت سوریه، از مجامع و بازیگران موثری که از آن هواداری کنند محروم است. ناآرامی‌های داخلی سوریه، انسجام رو به رشد اپوزسیون، فروپاشی شوروی (به عنوان حامی کلاسیک سوریه در جنگ‌های اعراب - اسرائیل)، پرونده قتل رفیق حریری و متعاقب آن عقب‌نشینی سریع و گسترده سوریه از لبنان، ضعف جهان عرب و کشورهای عربی حامی سوریه و بالاخره موج تغییر در جهان عرب همگی علامت‌های نگران‌کننده‌ای هستند که فضای بازی و تحرک را بر حکومت سوریه تنگ می‌کنند. در چنین شرایطی نیروی تغییر دهنده معادلات کنونی ضعیف است. اما نیروی تثبیت‌کننده وضع حاکم، دست‌بالا را دارد، بنابراین آرایش و چینش کنونی به حیات خود ادامه می‌دهد. در نگاه خوش‌بینانه می‌توان به افق‌های دوردستی نگریست که در آن جمعیت کشورهای عربی و به طور کلی مخالفان اسرائیل به طرز شگفت‌انگیزی اضافه شده است [در حال حاضر جمعیت مصر ۱۲ برابر جمعیت اسرائیل است]، گروه‌ها و کشورهای مخالف اسرائیل به سلاح‌های بازدارنده و استراتژیکی دست یافته‌اند [بزرگترین تهدید همسایگان اسرائیل علیه آن استفاده از موشک‌های با برد متوسط است]، حامیان اصلی اسرائیل [یعنی آمریکا که به گفته جان

نتیجه گیری

میر شایمر سالیانه به هر شهروند اسرائیلی ۵۰۰ دلار کمک می کند [دچار تردید یا بحران شده‌اند، حکومت های اسلامگرا حکومت در کشورهای همسایه اسرائیل [یعنی مصر ، سوریه ، لبنان و اردن] را به دست گرفته اند و کشورهای نفت خیز عرب مراوده با غرب را منوط به عقب نشینی اسرائیل از جولان نموده اند، در این صورت می توان بلندی های جولان را به عنوان بخشی از خاک سوریه مشاهده نمود.

پس از بروز ناآرامی های گسترده در جهان عرب ، این سوال در اذهان عموم خاورمیانه شناسان نقش بست که تحولات جهان عرب ، معادلات منطقه را چگونه تنظیم خواهد کرد. از جمله این پرسش ها این بود که در صورت جایگزینی حکومت های سکولار با رژیم های اسلامگرا، آینده اسرائیل چه خواهد بود؟ این قبیل بحث ها ، بعضی مناقشات ریشه دار و واقعی را در محاق فراموشی قرار دادند. مقاله حاضر با هدف کالبد شکافی کانون های بحران در منطقه خاورمیانه به تشریح ابعاد و ریشه های «بحران در منطقه شامات : جولان» پرداخته است. برای یافتن پاسخ بدین پرسش به سرگذشت بحران در جولان پرداخته شده و در ضمن آن درگیری های ۱۹۴۸، ۱۹۵۳، و ۱۹۶۷ مورد واکاوی قرار گرفته اند و پس از آن موقعیت نظامی، هویتی و هیدروپلیتیک بلندی های جولان به بحث نهاده شده است تا روشن شود که چرا اختلاف بر سر این منطقه نزدیک به نیم قرن حیات یافته ولی هیچ تحولی نداشته است . یعنی نه طرف سوری از پیگیری مطالبات خود دست برداشته و نه اسرائیلی ها از ابتکارات و مذاکرات مربوط به جولان استقبال نموده اند. سناریوهای پیش روی جولان که در قالب چهار سناریو پرداخته شده ، سومین و آخرین بخش مقاله را تشکیل می دهند. در این بخش از مقاله ، سه سناریوی بعید و یک سناریوی میسر و ممکن به بحث گذاشته شده و ادله های موید نافی هر کلمه از سناریوها تحلیل و برآورد شده اند. نتیجه گیری اجمالی نویسنده این است که موقعیت سوق الجیشی منطقه ، فقدان اراده و پشتوانه حل مناقشه و بالاخره دخیل بودن قدرت های متعدد و متعارفی ، تطویل اختلاف در منطقه جولان را در پی داشته و این وضع در میان مدت تغییر ماهوی نخواهد یافت.

منابع و یادداشت ها

۱. میزگرد «منابع تنش و تعارض در منطقه شامات: ماجرای جولان»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: امریکا شناسی - اسرائیل شناسی، سال یازدهم، شماره ۲، بهار ۱۳۸۹، ص ۵
۲. علیزاده، علی، «جولان به کلید صلح سوریه و اسرائیل»، ماهنامه پژوهش بار، پاییز ۱۳۷۹، ص ۹۷
۳. طباطبایی، موسی، «نگاهی به اهمیت بلندی های جولان: با توجه به میانجیگری ترکیه بین سوریه، و رژیم صهیونیستی»، ماهنامه رویدادها و تحلیل ها، شماره ۲۲۲ (خرداد ۱۳۸۷) ص ۵۸
۴. علیزاده، علی، پیشین ص ۱۰۲
۵. مارتین، لنورجی. چهره جدید امنیت در خاورمیانه، ترجمه قدیر نصری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳، ص ۳۱۲
۶. مارتین، لنورجی، همان
7. Hillel I. Shulman, "Approaches to Resolving The water Conflicts Between Israel and his Neighbors : A Regional water for peace Plane", *Water International*, 1992, PP. 133 -143.
۸. میزگرد «منابع تنش و تعارض در منطقه شامات: ماجرای جولان»، پیشین، ص ۶
۹. سریع القلم، محمود، ایران و جهانی شدن، تهران: مرکز مطالعات استراتژیک، ۱۳۸۵، صص ۱۲۵ - ۱۱۵
۱۰. علیخانی، علی اکبر، «سوریه - اسرائیل: نزاع بر سر صلح»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، شماره ۳، ۱۳۷۹، ص ۲
11. Fredric C. Holf, "The water Dimension of Golan Hights Negotiations," *Middle East Policy*, Vol 5, No. 2, May 1997, P.138.
12. Ibid, P.132.
13. Ibid, P.137.
14. Alon Ben- Meir, "Why Syria must regain The Golan to Make peace?" *Middle East Policy*, Vol .s.No.3 September 1997, P.108.
15. Curtiss, Richard H. "Israeel - Syrian Negotiations : Frame work for peace or fraud?" *The Washington Report on Middle East Affairs*, October 1992, P. 55.
۱۶. ونت، الکساندر، نظریه اجتماعی سیاست بین‌المللی، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴، فصل اول.

۱۷. بوزان، باری، مناطق و قدرت ها، ترجمه رحمن قهرمانپور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، صص ۱۳ - ۱۲۵.

18. Availbal at : [www. Ciafactbook. Com/ country Reports/ Israel/ 2011](http://www.Ciafactbook.Com/country Reports/ Israel/ 2011).

۱۹. سلیمانی، محمدباقر، «سوریه و رژیم صهیونیستی»، نشریه نهضت، شماره ۱۴ (شهریور ۱۳۸۰) ص ۵

۲۰. در مورد ریشه ها و شواهد تطویل اختلافات بین کشورها رجوع کنید به:

سریع القلم، محمود، نظام بین الملل و مساله صحرا، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۹، نتیجه گیری.

21. Karavan, Ibrahim, "Awaking Arab", *Survival*, (May 2011). P.7.

۲۲. میر شایمر، جان و وایت، استیون، لابی اسرائیل و سیاست خارجی امریکا، ترجمه لطف الله میثمی، تهران:

انتشارات صمدیه، ۱۳۸۸.